

پیامدهای حقوقی جرم‌انگاری فراگیر در نظام قضایی ایران

نورالله قدرتی*

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۹/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

سید محمود میر خلیلی**

محمد علی حاجی ده‌آبادی***

چکیده

۷

جرم‌انگاری رفتارهای فراگیر که مجموعه‌ای از رفتارهای افراد را در بر می‌گیرد پیامدهای مختلف حقوقی دارد که موجب بروز چالش در جامعه است. این نوع جرم‌انگاری چالش‌های متعدد حقوقی از قبیل نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات و سپردن جرم‌انگاری به مقامات قضایی، ایجاد عنوان ثانویه در بسیاری از جرایم و تعدد معنوی گسترده جرایم، تشویش و سردرگمی قضات و افراد جامعه و بسیاری از آثار منفی دیگر را به همراه خواهد داشت. عدم شفافیت قانون و دادن اختیار جرم‌انگاری و تعیین رفتارهای مجرمانه به مقامات قضایی علاوه بر تضییع حقوق افراد و نقض قاعده قبح عقاب بلا بیان، موجب می‌شود احترام و جایگاهی که برای قوانین در جامعه وجود دارد محدود شود. جرم‌انگاری حداکثری و تورم کیفی از دیگر پیامدهایی است که جرایم فراگیر با خود به همراه دارند. عناوینی مانند رفتار مخل نظم، رفتار منافعی عفت عمومی، افساد فی الأرض با دامنه گسترده مصادیق، رفتار خلاف شئون صنفی مانند روحانیت و امثال آن از نمونه‌های این نوع جرم‌انگاری در قوانین کیفری ایران است. در این پژوهش تلاش شده است، ضمن بیان مصادیق جرایم فراگیر در قوانین ایران، جلوه‌ها و پیامدهای آن به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گیرد تا ضمن فراهم شدن بستر مناسب برای تحقیقات کامل‌تر، نظر مقنن و خبرگان را به کاستی‌های قانون در این مورد معطوف نماید.

حقوق اسلامی / سال بیستم / شماره ۷۸ / پاییز ۱۴۰۲

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم،
(norollahqodrat45@gmail.com).

** استاد دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران / نویسنده مسئول (mirkhalili@ut.ac.ir).

*** دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه قم (dr_hajidehabadi@yahoo.com).

مقدمه

پدیده مجرمانه در جامعه بشری همیشه وجود داشته است. در بروز و وقوع این پدیده، اسباب و علل مختلفی دخالت دارد. یکی از مهم‌ترین این مسائل نحوه جرم‌انگاری عناوین مجرمانه توسط مقنن است. هرگونه سهل‌انگاری و اشتباه در قانونگذاری پیامدهای ناگواری به همراه خواهد داشت. از جمله این موارد بی‌توجهی به اصول جرم‌انگاری است. یکی از آنها جرم‌انگاری جرایم عام و فراگیر (Catch-all crimes) است که مغفول قانونگذار واقع شده یا کمتر مورد توجه کارشناسان قرار گرفته است. در این روش مقنن به دنبال، توسعه عنصر مادی جرم، افزایش اختیارات مرجع قضایی، تضعیف اصل قانون‌مداری، عدم صراحت، کلی‌گویی در توصیف عناوین مجرمانه و خلق عناوین مجرمانه موسع می‌باشد؛ براین اساس چنانچه قانونگذار رفتاری را مورد جرم‌انگاری قرار دهد که عناوین کلی متعددی ذیل آن قرار گیرد در این صورت چالش‌های تقنینی در حوزه جرم‌انگاری به وجود خواهد آمد. به نظر می‌رسد بی‌توجهی به اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری یکی از دلایل مهم در این نحوه جرم‌انگاری است؛ لذا قانونگذار باید در جهت تدوین یک قانون پویا و جامع، از تمام ظرفیت‌های موجود در این علم، بهره‌گیرد. عدم توجه کافی به این امر کلیدی پیامدهای زیادی، از جمله نادیده‌انگاشتن اصل قانونی بودن جرم و مجازات را در پی خواهد داشت. در نتیجه دادرسان دادگاه می‌توانند به جای عمل به قانون، با برداشته‌های سلیقه‌ای به جای مقنن تصمیم بگیرند. از این منظر «ابهام این‌گونه قوانین به اندازه‌ای است که دادگاه را دچار نوعی کابوس قضایی کرده است» (کاستون، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲)؛ زیرا امکان دارد قضات با تفسیر موسع بسیاری از موارد را داخل در محدود اعمال ممنوعه نمایند و موجب افزایش بزهکاری در بین افراد جامعه گردند.

در حالی که «اصل حداقل مداخله» (The Minimum intervention) حقوق جزا «به‌عنوان یکی از اصول بنیادین این دانش در تلاش است تا قلمرو مداخله کیفری را تعیین نموده، امکان حضور سایر ابزارها و نهادهای کنترل اجتماعی را نیز فراهم سازد» (غلامی، ۱۳۹۱، ص ۴۱). عدم توجه به این اصل، پیامدهای منفی اجتماعی و هزینه‌های فزاینده اقتصادی برای جامعه همراه دارد. از سوی دیگر برخورد قضات با رفتارهایی که تحت عناوین مجرمانه عام قرار می‌گیرند متفاوت بوده

و موجب تشتت آراء در مراجع و حوزه‌های قضایی می‌گردد. اشکال دیگر این است که استفاده از یک عنوان فراقیر موجب تعیین وصف مجرمانه جدید برای برخی از عناوین مجرمانه سابق می‌گردد. این امر موجب می‌شود بخش عظیمی از جرایم دارای چند عنوان مجرمانه باشند و تعدد معنوی جرم در یک ساختار غیر منطقی و غیر قابل قبول شکل گیرد.

لذا با این فرض مواجه‌ایم که نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات، جرم‌انگاری افراطی، تعدد بیش از حد جرم و تشتت آرا از مهم‌ترین پیامدهای جرم‌انگاری عام و فراقیر است؛ بنابراین چنانچه این موضوع به درستی تبیین شود و نظر قانونگذار به پیامدهای زیان‌بار آن معطوف گردد، با ارائه راه‌حل منطقی می‌توان این معضل را سر و سامان داد.

باتوجه به اهمیت جرم‌انگاری عام و فراقیر که یک مفهوم کاملاً جدید است و تاکنون هیچ تحقیق مستقلی در این زمینه به عمل نیامده، - اگرچه به طور غیر مستقیم و در حوزه جرایم خاص از زاویه‌ای دیگر به این موضوع توجه شده است - پژوهش حاضر، «مهم‌ترین پیامدهای جرم‌انگاری عام و فراقیر در نظام قضایی ایران» را به صورت توصیفی تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای در سه مبحث (مفاهیم و مصادیق جرایم عام و فراقیر در قوانین ایران، شباهت‌های جرم‌انگاری فراقیر و جرم‌انگاری افراطی و پیامدهای جرم‌انگاری عام و فراقیر) مورد بحث و بررسی قرار داده است.

۱. مفاهیم و مصادیق جرایم فراقیر در قوانین ایران

باتوجه به ناشناخته بودن مفهوم جرایم فراقیر و لزوم تبیین آن به صورت شفاف، نخست درباره مفهوم این جرایم و سپس مصادیق مهم آن در قوانین جزایی بحث می‌گردد.

۱-۱. مفاهیم

از جرایم فراقیر در منابع حقوقی تعریفی وجود ندارد؛ زیرا این اصطلاح مورد توجه حقوق‌دانان نگرفته است؛ لذا مفهوم این واژه چندان روشن نیست و توضیحی هر چند کوتاه را طلب می‌نماید. با این حال، جرایم عام و فراقیر اشاره به نوعی جرم‌انگاری دارد که قانونگذار با استفاده از یک عنوان کلی و عام، طیف گسترده‌ای از رفتارها را مشمول جرم‌انگاری قرار داده و تعیین عناوین و مصادیق جزئی آن را بر عهده مقام قضایی می‌گذارد. در منابع خارجی از این جرایم با اصطلاحاتی مانند

رفتارهای عام‌الشمول یا رفتار در برگیرنده همه جرایم یابد می‌شود (Werle, 2014, p.970). این منابع بیشتر به «رفتار مخل نظم» به‌عنوان بارزترین مصداق عنوان فراگیر اشاره نموده‌اند؛ زیرا این عنوان رفتارهای متنوعی مانند مست‌بودن در ملأعام، و برهم‌زدن آرامش عمومی و امثال آن را دربرمی‌گیرد (TheWilliston, www.thewillistonfirm.com). با این توضیح که در یک سری موارد مقرراتی وضع می‌شود و به موجب آن یک عنوان مجرمانه تعداد زیادی از عناوین مجرمانه را پوشش می‌دهد ولی نقض هیچ‌کدام از مبانی و اصول حقوق جزا و جرم‌شناسی نیست. با این بیان می‌توان گفت: «جرم فراگیر، جرمی است که در زمان جرم‌انگاری آن از واژه‌های کلی، مبهم، غیرشفاف، با قابلیت انطباق بر موارد مختلف استفاده شده است». به طور کلی، هر عنوان که رفتارها و مصادیق متعدد را شامل گردد و قانون آن را جرم‌انگاری نماید جرم فراگیر نامیده می‌شود. این تعریف جامع و مانع نیست؛ اما تا حدود زیادی بیانگر موضوع می‌باشد و ذهن مخاطب را به طور روشن به مفهوم جرایم فراگیر نزدیک نموده و جلوه‌ای از مصادیق این جرم را در ذهن اهل فن تداعی می‌نماید.

در هر صورت این نوع جرم‌انگاری با چالش‌های فراوان از جمله - داشتن منافات با اصل شفافیت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات - روبه‌رو است؛ لذا شناخت صحیح و دقیق این جرایم ما را در دستیابی به اهداف ترسیم‌شده از منظر حقوقی یاری خواهد نمود؛ براین اساس جرم‌انگاری فراگیر ممکن است، بنابر مصالحی قابل توجیه باشد؛ زیرا «دولت مجاز است برای حفظ نظم اجتماعی اقدام به جرم‌انگاری کرده و ارتکاب برخی رفتارها را ممنوع نماید و به آنها وصف مجرمانه بدهد» (معظمی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۹). از این رو ذکر چند ملاک و معیار کمک شایانی به ما در شناخت مفهوم این جرایم خواهد نمود.

۱-۱-۱. قابلیت تطبیق بر عناوین گوناگون

وقتی در قانون رفتاری جرم‌انگاری شود و مصادیق آن به طور کامل و روشن مشخص نشود یا مثال‌های مورد استفاده تمثیلی باشد، تطبیق مصادیق آن بر عناوین مجرمانه بر عهده مراجع قضایی است.

برای نمونه فساد فی‌الأرض یکی از پُرچالش‌ترین عناوین مجرمانه است، می‌تواند موضوع بحث جرایم عام و فراگیر قرار گیرد. تعریف این واژه روشن نیست؛ اگرچه بعضی «هر رفتاری را که

در صورت شیوع، موجب اختلال در نظام اجتماعی یا انهدام آن شود را افساد فی‌الارض می‌دانند (کلپایگانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۶). خود این تعریف نیز کاملاً غیرشفاف و منظور از واژه‌های شیوع، انهدام و حیات اجتماعی مشخص نیست؛ بنابراین از یک طرف مفهوم این واژه روشن نیست. از سوی دیگر قانونگذار به رغم چالش‌های نظری عمیق و گسترده در خصوص مبانی و مستندات فقهی افساد فی‌الارض، به موجب ماده (۲۸۶ ق.ا.م.ا) مبادرت به جرم‌انگاری آن در غالب مستندی عام نموده است (رهبرپور، ۱۳۹۷، ص ۲۲۹).

بنابراین باید توجه داشت یکی از ویژگی‌های جرم فراگیر وسعت دایره شمول واژه‌های انتخاب شده برای جرم‌انگاری این عناوین است. با توجه به این معیار بسیاری از این جرایم قابل تشخیص هستند اما وجود این معیار به تنهایی کافی نیست؛ زیرا در این صورت شامل همه جرایم می‌گردد؛ از این رو برای تشخیص دقیق این جرایم به معیار دیگری نیاز داریم هر چند می‌توان با کمی مسامحه معیار دوم را نیز از دل معیار اول بیرون آورد.

۱.۱.۲. غیرشفاف بودن این عناوین

بر اساس اصل شفافیت عناوین مجرمانه باید واضح و روشن باشد تا هرکس بر اساس سلیقه و نوع بینش خود آن را تفسیر ننماید زیرا ابهام در کلمات درک و فهم مفهوم صحیح و واقعی عناوین انتخابی را مشکل می‌سازد. برای نمونه به‌کارگیری عناوینی مانند؛ داشتن رابطه نامشروع یا ارتکاب فعل حرام (ماده ۶۳۷ و ۶۳۸ قانون تعزیرات) به هیچ وجه شفاف و روشن نیست. از یک طرف مفهوم آن در متون فقهی - که خواستگاه اصلی این جرایم است - محل اختلاف شدید فقها است و از سوی دیگر مقنن آنها را تعریف نکرده است. حال آنکه مقتضای اصل مذکور، «وضع قوانین شفاف و بدون ابهام است که به‌عنوان اولین عنصر مهم در کیفیت قانون» (مؤذن‌زادگان، ۱۳۹۷، ص ۲۱۷) باید مورد توجه قرار گیرد؛ بنابراین از ویژگی‌های مهم این جرایم می‌توان ابهام در لفظ و محتوا را ذکر نمود و با دقت در مضمون آنها این جرایم را شناسایی کرد.

به عبارت دیگر هنگام جرم‌انگاری مقنن به عمد واژه‌ها و عناوین گنگ و دو پهلو را به‌کار می‌گیرد. در نتیجه تعریف دقیق و روشنی از جرم ارائه نمی‌دهد، در این صورت، کنش‌گران قضایی را با نوعی سردرگمی، تردید و اضطراب روبه‌رو می‌نماید و بدین ترتیب اختلاف سلیقه، بینش سیاسی و تفاوت دیدگاه حقوقدانان باعث می‌شود در مصادیق این نوع جرایم اختلاف ایجاد شود. از این رو

جرم‌انگاری فراگیر با چالش‌های جدی روبه‌رو است و پیامدهای ناگواری و غیرقابل جبران به دنبال دارد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۱-۲. مصادیق

در قوانین جزایی ایران به نحو گسترده از جرم‌انگاری فراگیر استفاده شده است. با توجه به پیچیدگی‌های خاص این نوع جرایم و لزوم تبیین هر چه بهتر موارد آن برخی از مصادیق این‌گونه جرایم، در قوانین جزایی ایران را برشمرده و در این باره بحث می‌شود. بی‌شک این امر در فهم دقیق و درست مخاطب از این‌گونه جرایم مفید خواهد بود.

۱-۲-۱. تحصیل مال از طریق نامشروع

قانونگذار جرم «تحصیل مال از طریق نامشروع» را تعریف نکرده است و تنها در ابتدای قسمت دوم ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و... مصوب ۱۳۶۷ به ذکر مصادیقی از این جرم بسنده نموده است.

در این ماده مقنن با آوردن عبارت «هرکس ... به طور کلی مال یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است»، اقدام به جرم‌انگاری فراگیر کرده است؛ زیرا این جرم‌ها با دیگر عناوین کیفری قابل تعقیب کردن نیست؛ لذا هرگونه تحصیل مال خارج از مجرای قانونی را شامل می‌گردد. این امر تشتت آرای قضایی و صدور احکام متفاوت و متناقض را به دنبال دارد رویه قضایی، آرای صادره از دادگاه‌ها و دفاع وکلا در پرونده‌های مربوط مؤید همین نظر است.^۱

این جرم علاوه بر اینکه از طریق گوناگون قابل ارتکاب است، به جهت ابهام شدید در مفهوم و فراگیربودن آن، از نظر علمی و عملی با چالش جدی روبه‌رو است. با این وجود قضات کیفری ایران از این قوانین به طور گسترده در جهت محکومیت افراد با استناد به مواد مرتبط استفاده کرده‌اند، حال آنکه مقنن می‌تواند محتوای این جرم را در قالب جرایم دیگر مانند کلاهبرداری و

۱. دادنامه شماره: ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۰۹۰۰۰۸۲، ۱۳۹۳/۰۱/۳۱ صادره از شعبه ۱۱۲۳ دادگاه عمومی جزایی تهران و دادنامه شماره ۰۰۲۱۴، ۱۳۹۳/۰۳/۰۴ صادره از شعبه ۹ دادگاه تجدید نظر استان تهران؛ همچنین رأی شماره ۶۳۸۵۲ مورخه ۱۳۷۶/۵/۱۹ شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی تهران که در شعبه ۲۱ دادگاه تجدید نظر استان تهران طبق رأی شماره ۱۲۹۱ الی ۱۲۸۹ مورخه ۱۳۷۶/۱۰/۱۳ نقض شده است.

امثال آن به صورت شفاف و روشن بیان نماید. در این صورت هیچ نیازی به ذکر این عنوان پرچالش نیست؛ کاری که به‌رغم بحث‌های فراوان کارشناسان، اقدام مؤثری درباره اصلاح آن تاکنون نشده است.

بی‌تردید دامنه عنوان مجرمانه تحصیل مال از طریق نامشروع گسترده است و موارد و مصادیق زیادی را شامل می‌گردد. حال آنکه بسیاری از این موارد اصولاً جرم نیست و با اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیز سازگاری ندارد. با این اوصاف به جرم‌انگاری خیلی از جرایم علیه اموال نیازی نیست ولی این فرض درست نمی‌باشد؛ زیرا هر یک از جرایم شرایط خاص خود را دارد و اصولاً این ماده درصدد بیان چنین موضوعی نیست.

در مقابل دیدگاه فوق بعضی حقوقدانان حکم مذکور را ناظر به صدر ماده می‌دانند؛ لذا باید آن را صرفاً تأکیدی بر تمثیلی بودن مصادیق رفتارهایی که در چارچوب شرایط حصری صدر ماده؛ «هرکس به نحوی از انحاء امتیازاتی را که به اشخاص خاص به جهت داشتن شرایط مخصوص، تفویض می‌گردد» (آقایی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۴) دانست. به بیان دیگر ماده فوق ناظر به مواردی است که دولت با یک سری شرایط امتیازی را به اشخاص واگذار می‌نماید اما آنها هنگام ایفای وظیفه و انجام تعهد از راه تخلف مالی را تحصیل می‌کنند؛ بر این اساس ماده مذکور را باید به موارد یقینی و ضروری صدر ماده محدود کرد (باقرزادگان، ۱۳۹۲، ص ۹۳) و شامل هرگونه تحصیل مال از طریق نامشروع نمی‌شود.

صرف نظر از اینکه دیدگاه اخیر به واقعیت نزدیک‌تر است اما در اصل بحث تغییر جدی به وجود نمی‌آید؛ زیرا به‌طور کلی مفهوم تحصیل مال از طریق نامشروع «هم‌چنان مبهم و غیرواضح است؛ بنابراین مقنن ابتدا باید مفهوم آن را تبیین و سپس مصادیق آن را به صورت دقیق ذکر نماید. در غیراین صورت هر نوع رفتار مجرمانه تحصیل عامدانه مال دیگری از طریق غیرقانونی، می‌تواند مشمول عنوان مجرمانه «تحصیل مال از طریق نامشروع» گردد؛ چراکه مقنن با به‌کارگیری چند واژه مبهم مانند «به نحوی از انحاء»، «سوءاستفاده» و «فاقد مشروعیت قانونی» قابلیت تفسیر موسع و حتی سلیقه‌ای را فراهم نموده است که با قوانین پیشرفته امروزی فاصله زیادی دارد.

۱-۲-۲. جرایم ضدعفت و اخلاق عمومی

جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی یک عنوان کلی و عام است و موارد مختلف را می‌توان

مشمول این عنوان قرار داد.

مفاهیمی هم چون عفت، اخلاقیات و مشروع و نامشروع به تبع فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر یک جامعه شکل می‌پذیرد و در فرهنگ‌های مختلف، حسب زمان و مکان این مفاهیم متغیر هستند.

مقنن از این جرایم تعریفی ارائه نداده است به جای اینکه جرایم منافی عفت را تعریف نماید تا مصادیق آن معلوم شود، مصادیق را احصا کرده است تا تعریف آن مشخص گردد (آخوندی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴). بر اساس اصل چهارم قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد.» به همین جهت بسیاری از قوانین کیفری - به‌ویژه در جرایم منافی عفت - مستقیم یا غیرمستقیم از فقه اقتباس شده است؛ بدون اینکه از عناوین فنی و تخصصی آن تعریف روشنی ارائه گردد. مانند تقبیل و مضاجعه که در ماده ۶۳۷ قانون تعزیرات به آن اشاره شده است. حال اینکه باید معیار و ضابطه‌ای برای مفهوم این عناوین و جرم‌انگاری آن موجود باشد تا ضمن مشروعیت یافتن استفاده از ضمانت اجراهای کیفری از سوی حکومت، متهم از تعرض غیرقانونی مصون بماند.

از این مهم‌تر عدم وجود ضابطه قانونی مشخص در رفتارهای منافی عفت عمومی در جرم مستوجب تعزیر است. در کمال ناباوری مقنن دست قضا را برای اتخاذ هرگونه تصمیم در این حوزه مهم باز گذاشته و امکان سلیقه‌ای عمل کردن دادرسان را افزایش داده است؛ براین اساس عناوینی چون اشاعه فحشا، تحریک، تشویق، دعوت به فساد و فحشا، توزیع و معامله محتوای خلاف عفت عمومی و... بدون اینکه تعریف روشنی داشته باشند - مشمول مجازات این حوزه قرار می‌گیرند. در همین راستا مواد ۸۶۴ (رابطه نامشروع یا عمل منافی عفت)، ۸۶۵ (تظاهر به عمل حرام) و ماده ۸۶۶ (دایرکردن مرکز فساد یا فحشا) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به صورت عام و فراگیر جرم‌انگاری شده‌اند.

از این رو، آرا صادره از محاکم دادگستری، رویه یکسانی در تشخیص و تطبیق موضوع جرم با مصادیق مختلف را نشان نمی‌دهد در این باره تفسیرهای گوناگون و حتی آرای متناقض وجود دارد (بوسفی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷) و به طور کلی اختلاف فتوا در بین فقها و حقوقدانان و تشتت آرا در محاکم قضایی کاملاً مشهود است.

برای نمونه یکی از عناوین چالش برانگیز ارتکاب فعل حرام است؛ چراکه خود این عنوان

تعریف روشنی ندارد و مفهوم آن در هاله‌ای از ابهام است. در حقوق جزای موضوعه هیچ جرمی بدون اجتماع عناصر قانونی، مادی و معنوی محقق نمی‌شود. از طرف دیگر ضابطه مشخص و قانونی برای تشخیص رفتار حرام وجود ندارد و مفهوم و مصادیق آن در حقوق موضوعه مشخص نیست (حبیب‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۲). معمولاً عمل حرام در اسلام به معنای جرم یا گناه به معنای عام کلمه است و شامل هرگونه نافرمانی از اوامر و نواهی الهی می‌شود و در کتب فقهی نیز به همین معنی آمده است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۶۹/حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۷۲/خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۳۲).

افزون‌براین عناوین مذکور به قدری موسع و کشدار است که شهروندان و حتی قضات در مواجهه با این عناوین دچار حیرت و سردرگمی هستند و به آسانی نمی‌توانند موارد ممنوعه را مشخص نمایند؛ لذا به نظر می‌رسد وضع مواد فوق اهداف اصل قانونی بودن جرم را به درستی تأمین نکرده است و نیاز به بازنگری جدی دارد.

۱.۲.۳. اخلال در نظم عمومی

در قوانین کیفری ایران موضوع اخلال در نظم عمومی به طور دقیق مشخص نشده است و تنها در ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵)، و برخی قوانین دیگر «مصادیق آن ذکر و برای آن مجازات تعیین شده است» (زینالی، ۱۳۹۹، ص ۷). این اخلال در نظم عمومی به عنوان جرم خاص در قانون پیش‌بینی نشده و حتی از آن تعریفی به عمل نیامده است. افزون‌براین مواردی هم چون ماده ۱ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی را نیز می‌توان ملحق به آن نمود.

سوال این است که اکثر جرایم مخل نظم عمومی هستند؛ به عبارت روشن‌تر هرگاه جرمی واقع گردد نظم و آرامش جامعه را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد و به نوعی افراد و عموم مردم از آن متضرر می‌گردند؛ با این اوصاف چرا مقنن در مواردی، مجازات یک جرم را منوط به اخلال در نظم عمومی نموده است بدون اینکه از اخلال تعریفی ارائه دهد؟ به نظر می‌رسد قانونگذار با ذکر این عنوان در مواردی هم چون ماده ۶۱۸ درصدد بیان موارد مهم بوده است؛ غافل از اینکه به کاربردن، چنین عنوانی می‌تواند دست دادرسان را برای اعمال سلیقه و برداشت سطحی فراهم آورد. در هر صورت، اخلال در نظم عمومی و امثال آن در زمره جرایم عام و فراگیر قرار می‌گیرند زیرا عناوین و مصادیق متعدد و متفاوت را شامل و تهدیدی علیه حقوق و

آزادی‌های فردی و اجتماعی محسوب می‌گردد.

۱.۲.۴. رفتار خلاف شأن روحانیت

رفتار خلاف شأن روحانیت می‌تواند اعمال حرام، مکروه و یا مباح؛ مانند قسم نابجا، تخلف در رانندگی، بی‌اعتنایی به وقت نماز و یا خلاف ادب غذا خوردن در خیابان و داشتن حرص و طمع، بدگمانی و... را شامل گردد.

با این اوصاف مقنن همه را با یک عبارت کلی و مبهم (آیین‌نامه اصلاحی داسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت ۸۴/۱۰/۱۶)، جرم‌انگاری کرده است؛ حال آنکه پاره‌ای از این آداب به طور یقین با شأن و منزلت روحانیت در تضاد است و دسته‌ای دیگر بسته به مقام، جایگاه، محل سکونت، عرف محل، مکان و زمان کاملاً متغیر است.

باتوجه به ماده ۱۳ آیین‌نامه داسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت که اعمال خلاف شرع روحانیون را جرم‌انگاری نموده است و ماده ۱۸ آنکه مقرر می‌دارد: هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه یا احکام شرعیه قابل مجازات باشد جرم محسوب می‌گردد. علاوه بر اعمالی که برای عموم افراد جرم تلقی می‌گردد؛ هرگونه رفتاری که خلاف شأن روحانی و یا بر اساس احکام شرعی قابل مجازات باشد جرم است. صرف‌نظر از ایرادهای متعدد که از نظر شکلی و ماهوی بر آیین‌نامه مذکور وارد است، محتوای این مواد یک نوع جرم‌انگاری فراگیر را به همراه دارد. بدین توضیح که رفتار خلاف شأن یک واژه عام است و قابلیت تفسیرهای مختلف را دارد. به‌ویژه اینکه هر عملی که مطابق احکام شرعیه مجازات داشته باشد، جرم تلقی شده است حال آنکه احکام شرعی معمولاً به‌وسیله فقها از منابع اصلی استخراج می‌شود و در بسیاری از موارد با هم اختلاف آشکار دارد. افزون‌براین نوع نگاه، طرز تفکر و حتی سلیقه قاضی در انشای رأی تأثیر دارد که نتایج زیان‌بار آن واضح است.

۲. شباهت‌های جرم‌انگاری فراگیر و جرم‌انگاری افراطی

جرم‌انگاری فرایندی است گزینشی که طی آن اعمال را به‌عنوان رفتار مجرمانه معرفی و برای آنها مجازات در نظر گرفته می‌شود. قانونگذاری با یک سیاست جنایی تقنینی با اعتقاد به لزوم حداکثر آزادی فردی و اجتماعی اقدام به جرم‌انگاری می‌کند. در نظام کیفری اسلام نیز جرم‌انگاری

اعمال مجرمانه بر مبنای احکام تکلیفی صورت می‌گیرد (طالع‌زاری، ۱۳۹۴، ص ۳)؛ لذا مجلس شورای اسلامی باید در حدود اصول و موازین اسلامی اقدام به جرم‌انگاری نماید. همچنین بر اساس اصول شرعی و قانون اساسی اصل بر اباحه، عدم ولایت، براءت، مصونیت فردی، منع تجسس، منع دستگیری و... بوده و استثنا بر آن اصول (۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۴۰، ۷۱ و ۹۴ ق.ا.ج.ا.) نیازمند دلیل است؛ لذا «باید حداکثر مداراگرایی را در این جرایم به‌کار برد و اصل حداقلی بودن حقوق کیفری را رعایت کرد» (Taylorp, 2001, p.286)؛ بنابراین در مراحل وضع قوانین کیفری، هر چقدر مکانیسم جرم‌انگاری قانونی، فعال‌تر و اعتماد به کارایی حقوق جزا و اقتدار آن بیشتر شود، سیاهه جرایم قانونی و به تبع سیاهه جرایم واقعی نیز افزون‌تر می‌گردد و این امر موجب جرم‌انگاری افراطی و بی‌رویه در سیستم عدالت کیفری خواهد شد. در جرم‌انگاری افراطی بدون توجه جدی به تبعات زیان‌بار و شوم آن، جهت‌گیری سیاست جنایی به‌گونه‌ای است که هر رفتار مشکوکی بی‌درنگ با واکنش تند حاکمیت روبه‌رو و مجازات می‌شود.

بنابراین در جرم‌انگاری افراطی توجه لازم به اصول جرم‌شناسی نمی‌شود و به هر بهانه‌ای، هر چند سست و دور از منطق حقوقی رفتار انسان جرم تلقی می‌گردد. در جرایم عام و فراگیر نیز مقنن اصول مسلم حقوقی را با تمسک به دلایل غیرحقوقی نادیده می‌گیرد؛ بنابراین جرم‌انگاری فراگیر از چند جهت به جرم‌انگاری افراطی شباهت دارد.

۲-۱. عدم توجه به اصول جرم‌انگاری

جرم‌انگاری نباید به‌عنوان یک هدف در سیاست کیفری یک کشور تلقی گردد بلکه وسیله‌ای است که بادر نظر گرفتن اصل حداقلی بودن حقوق جزا تنها زمانی که سایر اقدامات غیرکیفری مؤثر نباشد از مجازات استفاده می‌شود. در جرم‌انگاری افراطی این امر عکس شده است و هر روز بر دامنه مجازات‌ها و شدت آنها به بهانه‌های مختلف مانند تأمین امنیت، مصلحت و... افزوده می‌شود.

در چنین فرایندی اصول حقوقی و بهره‌گیری از شیوه‌های فنی مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد و سازوکارهای نظارتی به پایین‌ترین سطح خود کاهش می‌یابد. از این رو «هر انسان معقولی معتقد است که این مجازات‌های افراطی باید توسط قوانین کیفری ممنوع اعلام شوند» (هوساک، ۱۳۹۰، ص ۹). تا اهداف حقوق کیفری از مجازات‌کردن اشخاص به درستی محقق گردد.

در جرم‌انگاری فراگیر نیز مانند جرم‌انگاری افراطی به آموزه‌های متقن حقوق کیفری و جرم‌شناسی بهای مناسب داده نشده است. به عبارت بهتر هر دو دیدگاه موضع مخالف با برخی اصول مسلم حقوقی دارد. در حقیقت هردو نظریه بر مجازات افراد بدون احراز مجرمیت اصرار دارد. با این اوصاف همان‌گونه که رویکرد جرم‌انگاری افراطی قابل قبول نیست و مورد ایراد و اشکال حقوق دانان و جرم‌شناسان قرار گرفته، رویکرد جرم‌انگاری فراگیر نیز به همین دلیل قابل نقد و انتقاد می‌باشد و نیاز به اصلاح اساسی دارد.

۲.۲. افزایش اختیارات مقام تعقیب

مدل جرم‌انگاری در نظام‌های توتالیتر، مدل جرم‌انگاری افراطی است. در این مدل دولت به بهانه به سعادت‌رساندن افراد جامعه و منع صدمه افراد به خود، در تمام شؤون زندگی فردی و جمعی دخالت می‌کند.

قانونگذار هم در جرم‌انگاری افراطی و هم در جرم‌انگاری فراگیر درصد افزایش اختیارات مقام تعقیب است. در اولی با جرم تلقی نمودن موارد غیر ضروری و کم‌اهمیت و در دومی با به‌کارگیری واژه‌های کلی و فراگیر - جهت استفاده در تنگناهای قانونی و موارد خاص - درصد دست‌یابی به اهداف موردنظر خود می‌باشد. این روش به حاکمیت کمک می‌کند در مواقعی که خود مصلحت می‌داند از این عناوین و واژگان در جهت نیل به خواسته‌های حاکمیت استفاده نماید. بر همین اساس، برخی حتی مجازات‌های غیر معمول مثل قطع آلت تناسلی برای سلب توان متجاوزین جنسی و کورکردن به خاطر چشم‌چرانی و مانند اینها را تجویز می‌کنند؛ حال آنکه «مقام تعقیب موظف است که خسارات وارده ناشی از جرم به بزه‌دیده را مدنظر قرار دهد» (Ashworth, 2010, p.190)؛ مثلاً بر اساس تکنیک نیمرخ جنایی که یک راهبرد شناساننده - پیشگیرانه بلندمدت است از گردآوری داده‌های مربوط به ویژگی‌های اجتماعی جمعیت‌شناسی روانی - رفتاری محکومان قبلی و نیز بررسی صحنه ارتکاب جرم و سپس تحلیل آنها در فرایندهای پیچیده و فنی، به تعیین بزهکار احتمالی می‌پردازد (میرخیلی و کوره‌پز، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰). اگرچه «این تکنیک ابتدا تنها در ارتباط با جرایم سریالی پیدایش یافت؛ با گذشت زمان از این تکنیک در مورد سایر جرایم پرخطر، نیز استفاده شده است» (همان، ص ۱۱۱).

در قوانین جزایی ایران ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری جمع‌آوری دلایل و مدارک توسط

دادستان را تجویز کرده است و بازپرس را در تحقیقات مقدماتی ملزم به اجرای دستورات و نظریات دادستان نموده است. حال آنکه دادستان مدعی و طرف متهم است و نمی‌توان رسیدگی به اتهام مظنون یا متهم را به طرف او سپرد؛ زیرا نمی‌توان هم مدعی بود و هم قاضی (فتحی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۴۰۱). این امر با تحقق یک دادرسی عادلانه و استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب منافات دارد.

۲-۳. تنافی با اصل قانونی بودن جرم و مجازات

اصل قانونی بودن جرم و مجازات. یک «اصل دستوری است برای قانونگذاری تا مقنن قوانین جزایی را با صراحت و قاطعیت تنظیم نماید و از به کاربردن عبارات کلی که قابلیت شمول نسبت به همه کس را داشته باشد، بپرهیزد» (باهری، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰). زیرا وجود این اصل برای حل مشکلات درونی نظام‌های حقوقی که ناشی از محدودیت نصوص و تغییرات پیوسته محیط و اجتماعات انسانی هستند، ضرورت پیدا می‌کند و بر اساس نگاه به اهداف کلی و نهایی مطرح می‌شود (Opwis, 2033, p.196). در جرم‌انگاری حداکثری در موارد متعدد این اصل نادیده گرفته می‌شود زیرا به بهانه وجود مصلحت مهم‌تر و اهمیت امنیت شهروندان و امثال اینها در مواد مشکوک به جای اصل برائت اصل را بر مجرمیت می‌گذارد. حال آنکه بنابراین اصل ضرورت در جرم‌انگاری، مجازات به‌عنوان آخرین راهکار مورد استفاده قرار گیرد و در پرتو اصل قانونی بودن جرم و مجازات افراد اطمینان دارند تحت تعقیب کیفری قرار نمی‌گیرند مگر یکی از رفتارهای که در قانون به طور صریح جرم‌انگاری شده است را مرتکب شوند. در جرم‌انگاری فراگیر مقنن با به‌کارگیری عناوین مبهم و دو پهلو سعی دارد خود را از قید اصل قانونی بودن جرم و مجازات به طرز ماهرانه آزاد نماید. این عمل مقنن نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه با اصل شفافیت قوانین جزایی نیز در تضاد است. برخی بر این باورند که در این‌گونه موارد با تمسک به تفسیر مضیق می‌توان مشکل را حل کرد؛ چراکه «این تفسیر، جلوه‌ای از اصل برائت است و به منظور پاسداری از حرمت و آزادی افراد به‌کار گرفته می‌شود» (صانعی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵). به نظر می‌رسد این حرف درست نیست زیرا تفسیر مضیق مانع تحول اساسی در حقوق است، در نتیجه مجرمان زیادی از چنگ قانون می‌گریزند که با روح عدالت سازگاری ندارد.

۲-۴. برچسب مجرمانه

طبق نظریه برچسب‌زنی جرم یک واقعیت عینی نیست بلکه ساخته و پرداخته گروه‌ها و نهادهای خاصی است که در جهت تأمین منافع خود اعمالی را جرم‌انگاری کرده‌اند. هم در جرم‌انگاری فراگیر و هم جرم‌انگاری افراطی این ویژگی وجود دارد؛ زیرا این نوع جرم‌انگاری به‌گونه‌ای است که افراد ناکرده بزه و یا دچار انحراف سبک (اولیه) مورد سوءظن و تعقیب قرار گرفته؛ مجرم تلقی و در دادگاه، محاکمه می‌شوند. در این صورت الصاق برچسب به چنین شخصی موجب می‌شود، فرد قالب مجرمانه را برای خود بپذیرد و نتواند از وصفی که جامعه برای او تعیین کرده فرار کند و نگاه جامعه نیز به او کاملاً عوض می‌شود. اگرچه الصاق برچسب مجرمانه برای مجرم تلقی کردن یک شخص کافی نیست اما در اکثر موارد مسیر زندگی آینده چنین شخصی متأثر از این اتفاق ناگوار خواهد بود. با این وجود در هر دو جرم‌انگاری این امر مهم مورد غفلت واقع شده است و پیامدهای ناگوار آن بر خبرگان جامعه حقوقی پوشیده نیست؛ لذا در این‌گونه موارد با اغماض و بزه‌پوشی که مورد تأکید دین مبین اسلام نیز قرار گرفته است (کلینی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۷) می‌توان از آسیب‌های احتمالی جلوگیری کرد.

۲-۵. مخدوش شدن جایگاه قوانین

جرم‌انگاری باید با واقعیت جامعه منطبق بوده و پشتوانه عمومی داشته باشد. به تعبیر رسالت «اگر می‌خواهید آمار جرم در جامعه کاهش یابد تلاش کنید تا مردم احترام به قوانین را حفظ کنند» (دورکیم، ۱۳۶۹، ص ۹۳). جرم‌انگاری افراطی بدون توجه به خواست عمومی و واقعیت موجود به بهانه برقراری امنیت و وجود مصالح مهم‌تر، اصل را بر جرم‌بودن هرگونه رفتار مشکوک می‌داند و بدون توجه به اصول مسلم حقوقی مجازات افراد را پیشنهاد می‌کند.

این ویژگی به شکلی کم‌رنگ‌تر در جرم‌انگاری فراگیر نیز وجود دارد، لذا شهروندان این نگرانی را دارند که ممکن است هر لحظه یکی از رفتارهای آنان جرم تلقی شود؛ بر این اساس هرگاه در جرم‌انگاری، به اصول حقوقی توجه و قواعد علم حقوق رعایت گردد، نظم، امنیت و اجرای عدالت بهبود می‌یابد و در عمل شاهد کاهش قوانین ناعادلانه خواهیم بود. این امر منجر به ایجاد فرصت‌های جدید برای افراد جامعه می‌گردد. در عین حال چنانچه این شرایط نادیده انگاشته شود؛ هر چند این قوانین پشتوانه کیفی دارند اعتباری نزد افراد ملت ندارند و توسط افراد اجرا نمی‌شوند»

(حاجی‌ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۳، ص ۶۲)؛ لذا مقتن نباید به خاطر مصلحت‌های تصنعی آزادی افراد را محدود نماید و جامعه را دچار اضطراب، تشویش و سرگردانی نماید. این امر موجب سلب اعتماد جامعه از حاکمیت می‌گردد و زمینه زلزله و سست شدن جایگاه احکام قضایی را فراهم می‌نماید. باتوجه به بحث‌های پیش‌گفته جرم‌انگاری فراگیر و جرم‌انگاری افراطی نواقص و کاستی‌های مشترک فراوانی دارند. با این حال معلوم نیست، چرا علمای علم حقوق درباره جرم‌انگاری افراطی به طور مفصل بحث کرده‌اند اما در جرم‌انگاری فراگیر به‌طور مستقل و روشن بحث نکرده‌اند؟ به نظر می‌رسد دلیل این مغفول ماندن مباحثی است که در موارد دیگر مانند قلمرو جرم‌انگاری و ابهام زدایی از قوانین و... شده است، می‌باشد؛ حال آنکه بررسی جرم‌انگاری از این منظر با عناوین مورد اشاره فرق اساسی دارد.

۳. پیامدهای جرم‌انگاری عام و فراگیر

جرم‌انگاری فراگیر در حوزه انحرافات و آسیب‌های اجتماعی آثار و تبعات زیادی به دنبال دارد. برای ایجاد جامعه‌ای هنجارمند و قانون‌مدار همراه با تأمین و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی و فردی، تنها از رهگذر ساز و کار جرم‌انگاری‌های متعدد کیفری - به‌ویژه جرم‌انگاری عام و فراگیر - نمی‌توان بهره برد؛ چراکه آثار و پیامدهای منفی زیادی بر این نوع جرم‌انگاری مترتب است که برخی از مهم‌ترین پیامدهای آن ذکر می‌شود. اگرچه در مبحث قبل، در مقام ذکر تشابه بین جرم‌انگاری افراطی و فراگیر ممکن است برخی مطالب و عناوین بحث شده باشد اما در این مبحث از منظری دیگر و زاویه‌ای کاملاً متفاوت بررسی می‌شود.

۳-۱. اطلاع دادرسی و تورم پرونده‌های کیفری

یکی از علل مهم اطلاع دادرسی در دستگاه قضایی وجود برخی مواد قانونی است. این امر از یک سو منجر به طرح دعاوی و شکایت‌های واهی و ازسوی دیگر منجر به افزایش بی‌رویه پرونده‌های غیرضروری است و معمولاً به دلیل تضییع حقوق عمومی، باعث نارضایتی مردم، تراکم پرونده‌ها در مراجع قضایی و کاهش اقتدار قوه قضاییه می‌شود؛ در نتیجه افزایش جمعیت کیفری را به همراه خواهد داشت. بی‌تردید، جرم‌انگاری فراگیر یکی از علل مهم و مؤثر در افزایش مدت زمان رسیدگی به دعاوی کیفری است. این امر به نوبه خود موجب تراکم و تورم پرونده‌ها در دادگاه

می‌گردد؛ چراکه بسیاری از جرم‌انگاری‌های صورت گرفته در نظام قانونگذاری کشور ما از جمله جرایم فراگیر بی‌توجه به توالی فاسد اجتماعی آن تنصیب و تصویب شده است. ازاین‌رو «هرقدر دامنه این قوانین، تحت فشار افکار عمومی، گسترده‌تر شود، مجرمان بیشتری به وجود می‌آورد» (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۰، ص ۹۰) و به تبع آن فرآیند رسیدگی طولانی‌تر و پرونده‌های کیفری افزایش می‌یابد. این روند به هیچ‌وجه قابل توجیه نیست و موجب تضییع حقوق افراد و جامعه می‌گردد، بدون اینکه ثمره و فایده قابل توجه‌ای داشته باشد. بله در مواردی محدود به حکم ضرورت چاره‌ای جز این‌گونه جرم‌انگاری وجود ندارد که آسیب‌های آن را از طریق اعمال روش‌های دیگر می‌توان جبران کرد یا دست‌کم کاهش داد.

بنابراین مسئولان امر اعم از قانونگذار، قضات و... باید واقعیت‌های موجود جامعه را در نظر بگیرند و با اتخاذ تدابیر مناسب از آسیب‌های حتمی این پدیده زیان‌بار بکاهند.

۳-۲. مخدوش شدن اصل عدالت

استفاده از مجازات با اصول مسلم حقوقی، مانند اصل عدالت‌سازگاری ندارد. به همین خاطر «مجازات باید قابل توجیه، سزاورانه و به‌جا باشد و فقط برای جرایم خطرناک و شدید طراحی و اعمال شود؛ لذا قابل تحمیل بر اشخاص نیست مگر اینکه رفتارشان خطاکارانه باشد» (حبیب‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲).

با این وجود گاهی دادرسان به خاطر ابهام در عناوین مجرمانه در قانون، خود را مجبور به تفسیر آن می‌بینند و به جای صدور اصل برائت، تفسیر خود از قانون را جایگزین آن می‌کنند؛ بنابراین «بخش عمده‌ای از علل بازداشت و محکومیت بی‌گناهان به خطاهای متعدد و متوالی کنش‌گران پلیسی و قضایی مربوط می‌شود» (غلاملو، ۱۳۹۷، ص ۱۵۱). در جرایم فراگیر به خاطر وجود ظرفیت‌های لازم چنین خطاهایی دوچندان می‌شود، دراین‌صورت بهترین راه‌حل بستن منفذهای هرگونه خطای احتمالی کنش‌گران قضایی است؛ یکی از این موارد کاستن و یا اصلاح واژه‌ها و عبارت‌های دوپهلوی و مبهم است؛ زیرا مطابق اصول مهم حقوقی مانند اصل عدالت و اصل شفافیت، قوانین باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که برای همه مردم قابل فهم و درک باشد؛ براین‌اساس جرم‌انگاری فراگیر به خاطر مبهم‌بودن عناوین مجرمانه با اصل عدالت و انصاف سازگاری ندارد زیرا اصل عدالت از جمله اصول معتبر حقوقی است که در اکثر مکاتب مطرح حقوقی به رسمیت

شناخته شده است و در جرایم فراگیر به آن توجه کافی صورت نمی‌گیرد.

۳-۳. امکان تفسیر موسع و غیرواقعی قوانین

بی‌تردید درک و فهم یک قاضی از متون قانونی اهمیت بسیار دارد، با این وجود، تصمیم قاضی باید در چارچوب قانون باشد زیرا «اعطای صلاحیت تفسیر قانون به دادگاه صحیح نیست» (بکاریا، ۱۳۹۷، ص ۴۲). با این حال، نقش سایر عوامل - به خصوص واژه‌ها و عناوین انتخابی - را نمی‌توان نادیده گرفت؛ چراکه واژه‌های شفاف و بدون ابهام، زمینه یک تصمیم خوب و کارآمد را برای یک قاضی فراهم می‌نماید.

مشهور است، در حقوق کیفری قانون باید به نفع متهم تفسیر شود؛ زیرا اصل بر تفسیر مضیق است. این برداشت «ریشه در اصل برائت دارد که آن هم از اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات گرفته شده است» (اردبیلی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۹). با این وجود کلی‌بودن قانون و گاه ابهام و اجمال، تعارض و یا سکوت قانون ضرورت تفسیر را ایجاد می‌کند. حال آنکه «تفسیر قاضی از قانون ناگزیر به معنای مداخله قوه قضائیه در امر قانونگذاری است» (Asworth, 1992, p.18). با این اوصاف جرم‌های فراگیر ظرفیت برداشت‌های و تفسیرهای گوناگون را دارد. حال سؤال این است با توجه به اصل ۱۷۳ قانون اساسی که به دادرسان نیز حق تفسیر قوانین داده است؛ اگر قاضی خارج از این چارچوب اقدام به صدور رأی محکومیت نمود، با اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات منافات ندارد؟ پاسخ به این پرسش دقت نظر بیشتری را طلب می‌کند. با این توضیح که شرایط و ضوابط اعمال ممنوعه از طرف مقنن باید به‌طور دقیق و روشن بیان گردد تا نیاز به تفسیر دادرسان نداشته باشد. دقت در موضوع مورد بحث نشان می‌دهد دست قاضی در جرایم فراگیر برای صدور رأی محکومیت به خاطر ابهام عناوین مورد استفاده باز است؛ به این معنا که دادرسان با برداشت‌های سطحی از مواد قانونی می‌تواند مظنون و متهم را در چنین جرایمی به تحمل مجازات محکوم نماید؛ حال آنکه مقام، ظرفیت صدور حکم برائت را دارد؛ بنابراین جرایم مذکور قابلیت تفسیر موسع را دارد. در عین حال قانونگذار می‌تواند با ذکر قیودی از عوارض ناشی از آن بکاهد.

۳-۴. مخدوش شدن اصل شفافیت

اصل صراحت و شفافیت قانون اقتضا دارد، محتوا و مواد قانون جزایی به گونه‌ای تدوین شود که

برای تفسیر موسع از سوی مجریان قانون راهی باقی نماند و یا به حداقل برسد.

این اصل به‌طور کامل در جرم‌انگاری فراگیر نادیده گرفته شده و نمونه‌های آن در سرتاسر قوانین کیفری ایران به چشم می‌خورد که به برخی مصادیق آن در مبحث اول اشاره شد. معلوم نیست چرا اصلی چنین مهم و راه‌گشا در موارد متعدد قوانین کیفری مورد غفلت مقنن واقع شده است؟ حال آنکه عدم توجه کافی و مناسب به این اصل مترقی، منجر به گسترش مداخله دستگاه قضایی در قلمرو آزادی، حقوق شهروندی و امنیت افراد شده و بر همین اساس، شیوه مذکور را می‌توان خلاف «اصل قانونی بودن» (Contrary to the principle of legality) و اصل شفافیت دانست. بر اساس این اصول، وضع قانون بایستی به‌گونه‌ای باشد که «مدلول آن با کمترین تلاش قابل درک و فهم باشد» (مؤذن‌زادگان، ۱۳۹۷، ص ۱۹۶). از این‌رو «تنها راه آن توسل به حاکمیت قانون شفاف در جرم‌انگاری و تعریف رفتارهای مجرمانه و در نهایت محدود کردن قدرت حاکمان و تعیین چارچوب به منظور کاستن از اقتدارگرایی و سوءاستفاده از قدرت در جرم‌انگاری‌هاست» (وحدانی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱) که در عمل نتایج ملموس آن برای نظام و کل جامعه بسیار مفید است.

۳-۵. ایجاد سردرگمی در قضات و مردم

در تصمیم یک قاضی عوامل مختلف، از جمله استراتژی یا راهبرد قضایی و طرز نگارش متن قانون، دخالت دارد. قانون باید به زبان و ساختاری نوشته شود که برای همه مردم قابل فهم باشد و در مرحله اجرا در دادگاه قاضی را با سرگردانی مواجه نسازد (مؤذن‌زادگان، ۱۳۹۷، ص ۲۰۰). در جرم‌انگاری فراگیر به‌خاطر، عدم رعایت شیوه‌های درست و کارشناسی‌شده در تدوین قوانین هیچ‌گاه مردم از روح آن قوانین فهم درستی ندارند و در نتیجه نه تنها از ظرفیت‌های قانونی استفاده بهینه نمی‌کنند بلکه سرگردانی، دودلی و ناامیدی مردم را به همراه دارد. اجرای کامل و صحیح یک قانون، نیازمند درک و فهم انواع و ابعاد آن از سوی مخاطبان و مجریان آن است؛ «بی‌توجهی به این امر به ابهام در تکلیف و در نتیجه سرگردانی مخاطب قانون می‌انجامد و راه را به نقض حقوق و آزادی‌های فردی می‌گشاید» (وحدانی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۵)؛ لذا هرکجا در قانون چنین عناوینی به‌کار رفته است، منشأ سرگردانی مردم و اختلاف بین قضات شده است، نمونه آن پرونده‌های مربوط به جرایم منافی عفت می‌باشد (جوانمرد، ۱۳۹۵، ص ۳۷-۴۳). در این جرایم عناوینی مانند ارتکاب فعل حرام، داشتن رابطه نامشروع و... هم قضات و هم مردم را دچار تشخیص نادرست می‌نماید؛ حال

اگر عناوین مجرمانه به درستی انتخاب می‌شد، در بسیاری از موارد سرگردانی مردم و دادرسان معنی نداشت. این سردرگمی پیامدهای ناگواری به دنبال دارد که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

۳-۵-۱. سخت‌گیری بی‌مورد

قضاوت خوب و عادلانه زمانی در بستر جامعه گسترش پیدا می‌کند که قانون بر پایه اصول صحیح تدوین و دادرسان نیز بر محتوای آن تسلط کامل داشته باشند. با فرض وجود شرط دوم در جرایم فراگیر شرط اول وجود ندارد زیرا این جرایم به شیوه صحیح و مطابق اصول حقوقی جرم‌انگاری نشده است، به همین جهت کنش‌گران قضایی را در مقام عمل دچار تردید در تصمیم‌گیری می‌نماید؛ لذا در نهایت به جای رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات که از اصول مسلم قانون اساسی است (اصول ۲۲، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۱۶۹ ق.ا.ج.ا.ا.) به سخت‌گیری‌های بی‌مورد متوسل می‌شوند.

در جرایم فراگیر به جهت پیچیدگی و ابهام در آنها، اصول حقوقی ازسوی دادرسان به درستی رعایت نمی‌شود زیرا در صورت عدم وجود دلیل یا عدم کفایت آن بر مجرمیت متهم، قاضی مکلف است در این موارد اصل برائت را جاری نماید. با این حال در مواردی کنش‌گران قضایی با تمسک به ادله سطحی و غیرحقوقی و سخت‌گیری بی‌مورد اقدام به صدور حکم محکومیت می‌نمایند. به نظر می‌رسد، در جرایم فراگیر زمینه برای اتخاذ چنین تصمیم نادرستی فراهم است؛ لذا مقنن می‌تواند با انتخاب واژه‌های بهتر، منشأ این‌گونه سخت‌گیری را از بین ببرد یا کاهش دهد.

۳-۵-۲. لزوم تحقیق و تعقیب غیرضروری

دادستان به‌عنوان نماینده مدعی‌العموم وظیفه دارد تا در صورت اطلاع از وقوع جرم، برای حفظ حقوق فردی و حقوق عامه مردم به‌عنوان مدعی به تعقیب متهمان بپردازد؛ براین اساس «در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی، جرم‌انگاری نیاز به دلیل دارد؛ چراکه اصل بر اباحه اعمال و رفتار ماست مگر اینکه قانونگذار کیفری قبلاً اعمال و رفتاری را ممنوع و به آن وصف جرم داده باشد» (نجفی توانا، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶). به‌کارگیری واژه‌های کلی و فراگیر این روند را دچار مشکل می‌نماید، چراکه قضات بر اساس بینش و طرز تفکر خود از این عناوین برداشت‌های غیرمنطقی نموده و به‌تصّور اینکه عمل ارتكابی جرم است به تحقیق و تعقیب فرد مظنون اقدام می‌نمایند.

این امر هرچند بر اساس قاعده اجباری بودن تعقیب ممکن است، قابل توجیه باشد و مسئولان

قضایی مجازند برای مصالح مهم‌تر مظنون را مورد تعقیب قرار دهند اما اعمال دقیق و مستمر این قاعده همواره فایده اجتماعی دربر ندارد (آشوری، ۱۳۷۵، ص ۷۱)؛ بنابراین نباید چنین تصور شود به هر بهانه‌ای می‌توان حریم خصوصی شهروندان و حقوق مسلم آنان را مورد تجاوز و اجحاف قرار داد. بله در موارد ضروری مانند امنیت کشور یا مصالح مسلم بالاتر - آن هم به حکم قانون. به صورت محدود و موقت، نادیده‌گرفتن این حقوق اشکال ندارد. با این حال شفاف‌سازی قوانین و ذکر این موارد بهترین راهکار به نظر می‌رسد.

۳-۵-۳. تشتت آرای قضایی

صراحت، شفافیت و جامعیت کامل قوانین، تشتت و پراکندگی آرای قضایی را به حداقل می‌رساند. این امر مهم در جرایم فراگیر نادیده انگاشته شده است؛ چراکه دست قاضی را در صدور احکام دلخواه و بدون پشتوانه حقوقی باز گذاشته است. این‌گونه قانون‌نویسی «به لحاظ نارسا بودن دست‌مایه اختلاف‌نظرها و تفسیرهای متفاوت شده و این اختلاف‌نظرها در عمل صدور آرای قضایی متناقض را رقم می‌زند» (درویشی هویدا، ۱۳۹۴، ص ۵۵). این امر در جرایم عام مشهود است و نمونه‌های آن در قانون مجازات اسلامی فراوان به چشم می‌خورد؛ مثلاً دامنه فعل حرام (ماده ۶۳۸.م.ا.) بسیار گسترده است و منشأ اختلاف زیادی در صدور آرای قضایی و تشتت آنها شده است.

این اختلاف برداشت در بسیاری از موارد ناشی از ابهام در لفظ یا مفهوم جمله است. چراکه حکم حرمت یا وجوب طیف گسترده‌ای از احکام معلوم نیست و یا محل اختلاف است؛ بنابراین وجود اختلاف در بین صاحب‌نظران، رسیدن به حکم واقعی را دشوار می‌کند. از این رو مقنن برای ایجاد وحدت رویه بین قضات در موضوعات مشابه باید، مکانیزم قانونی را فراهم کرده تا از صدور آرا اختلافی و استنباط‌های مختلف از قوانین در پرونده‌های مشابه جلوگیری کند (م. ۴۷۱.ق.آ.د.ک. ۱۳۹۲).

هرچند وجود نظرات مختلف و صدور آرای گوناگون به خودی خود بد نیست و چه بسا محاسنی نیز در پی دارد اما غالباً این امر آسیب‌های فراوان از جمله تزلزل امر خطیر قضا و کاهش اعتبار آرای صادره از مراجع قضایی را به دنبال دارد؛ لذا راه برون‌رفت از این چالش تحدید حداکثری موارد استفاده از این عناوین است.

۳-۵-۴. کاهش اعتماد مردم

هرگاه دادرسان نتوانند قانون را با اوضاع و احوال جامعه منطبق سازند، بی‌اعتمادی عمومی شکل خواهد گرفت. این عدم اعتماد می‌تواند دلایل متعدد داشته باشد؛ از جمله هرگاه الفاظ قانون صریح، شفاف، و رسا نباشد افراد سردگم می‌شوند و گاهی ابهام در عبارات‌های قانونی فهم و برداشت دادرسان را با مشکل مواجهه می‌سازد.

اوج فاجعه زمانی است که قانون‌گریزی نه تنها مذموم و ناپسند نیست بلکه به‌عنوان یک ارزش تلقی می‌شود. در چنین شرایطی نه تنها جامعه با برخی قوانین همراهی نمی‌کند بلکه به‌طور علنی آنها را نادیده می‌گیرد. چنین رویکردی به‌ویژه در مورد «نظام‌ها کم‌شمار و در وضعیت نبود داده‌های کافی کاربردی نیست و در نهایت تبیین در سطح اجزای رفتار آنها را قابل مطالعه و پیش‌بینی ساخته و تحلیل نظام را پایدار می‌کند» (کلمن، ۱۳۷۷، ص ۱۶-۲۰). در جرایم فراگیر به جهت عدم وجود شفافیت، مردم علم و آگاهی کافی از رفتارهای ممنوعه ندارند و به بدون توجه به نگرش غیرواقعی قانونگذار، مرتکب آن می‌گردند. در این صورت عمل ارتكابی از نظر آنان مباح تلقی می‌گردد اما واکنش قهرآمیز حاکمیت را به دنبال دارد که برای آنها غیرمنتظره است. در این اوضاع و احوال معترضین سازوکار لازم برای رساندن حرف خود به گوش مسئولین را ندارند؛ لذا در برخی از نامیدی خود را غوطه‌ور می‌بینند، حال آنکه شهروندان از راه‌های قانونی باید آزادانه بتوانند خواسته‌های خود را به گوش سیاست‌گذاران و نخبگان حاکم برسانند (قوام، ۱۳۷۱، ص ۳۷)؛ در غیر این صورت، تعقیب اشخاص به استناد واژه‌هایی مبهم و غیرشفاف موجب سلب اعتماد آنها از قانون خواهد شد؛ بنابراین جرایم فراگیر با توجه به ویژگی ذاتی خود موجب کاهش اعتماد مردم می‌شود. از این رو ضروری است با جایگزین کردن واژه‌ای صریح و شفاف این نقیصه را جبران کرد.

۳-۵-۵. تقابل با کرامت انسانی

رعایت حقوق بشر و حفظ شأن و کرامت انسانی در سرتاسر قوانین و دادرسی‌های جزایی باید مورد توجه قرار گیرد زیرا «کرامت ذاتی انسان هم در مرحله جرم‌انگاری و هم در مرحله تعیین نوع و میزان مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و رابطه بسیار نزدیک و تنگاتنگی با حقوق کیفری ماهوی دارد» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۷۵)؛ بنابراین مجازات نباید به‌نحوی تعیین شود یا اجرا شود، که با کرامت انسانی مجرم منافات داشته باشد زیرا موجب

نادیده گرفتن عقل و اختیار که دو رکن کرامت انسانی است می‌شود.

به طور کلی اصل بر آزادی انسان است و تحدید آن از دیدگاه نظری نیازمند توجیهی قوی و از دیدگاه عملی نیاز به قانون دارد؛ لذا «پابندی به چنین سخنی به معنای پس‌راندن مرزهای جرم‌انگاری با هدف نگه‌داشت کرامت انسانی است که همه انسان‌ها در آن ذی‌نفع هستند» (قماش، ۱۳۹۱، ص ۱۵۶). و به حکم همین اصل حفظ شأن و منزلت آنها واجب است. با این حال ساختار جرایم فراگیر به گونه‌ای است که شخصیت و جایگاه انسان می‌تواند به آسانی از کنشگران قضایی مورد تعرض قرار گیرد؛ از این رو کرامت ذاتی انسان ایجاب می‌کند حاکمیت از هرگونه مداخله غیرضروری در فرآیند جرم‌انگاری اجتناب نماید و به جای آن با تدوین قوانین مناسب و شفاف جایگاه الای انسان را پاس دارد. سیاست‌گذاری جنایی به این شیوه علاوه بر تکریم انسانیت، موجب حفظ و ترفیع جایگاه قوانین نیز خواهد شد که امری بسیار مفید و پسندیده است؛ لذا مقنن باید در حد امکان از این نحو جرم‌انگاری اجتناب و دایره آن را محدود نماید.

۳-۶. تعدد گسترده عناوین مجرمانه

عناوین کلی علاوه بر شمول گسترده نسبت به رفتارهای غیرمجرمانه، ممکن است جرم‌انگاری جدید محسوب شوند و یا عناوین مجرمانه موجود در قوانین، یک بار دیگر نیز تحت این عناوین کلی قرار گیرند. قانونگذار در قوانین مختلف برای رفتارهای گوناگون عناوین مجرمانه مختلفی را انتخاب نموده است که هرگاه رفتار مرتکب، دارای ویژگی‌های مندرج در قانون باشد ممکن است فرد مجرم شناخته شود. این موارد معمولاً تعدد معنوی جرم هستند که در ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به آن تصریح شده است.

اهمیت این مسئله زمانی بیشتر آشکار می‌گردد که رفتار واحد متهم نقض چند ماده از مواد قانون کیفری محسوب شود، افزون‌براین تعیین مجازات در هریک از این موارد از نظر شدت و ضعف متفاوت است و جالب اینکه قانونگذار برای مقابله با چنین فردی اختیار تشدید مجازات را به قضات می‌دهد (شمس‌ناتری، ۱۳۹۸، ص ۲۲۷).

بنابراین چنانچه در یک مورد برائت حاصل نماید «چون عمل وی نقض یک ماده قانونی دیگر هم هست، مشمول امر مختومه نیست و قابل تعقیب می‌باشد» (علی‌آبادی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۰۷). اثبات این مورد از نظر علمی کاملاً دست‌یافتنی است و از نظر عملی نمونه‌های فراوانی را می‌توان در

پرونده‌های قضایی مشاهده کرد. افزون بر چالش‌های حقوقی، به‌طور مسلم حقوق متهم نیز تضییع می‌گردد.

برای نمونه کسی که مرکز فحشا دایر می‌کند از یک نظر به اعتبار ارتکاب جرم منافی عفت موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) قابل تعقیب است و از سوی دیگر عمل او به اعتبار دایر کردن چنین مکانی که مردم را به فساد اخلاقی تشویق و دعوت می‌کند، موضوع ماده ۷۳۹ همان قانون قابل تعقیب و رسیدگی خواهد بود. ممکن است گفته شود تعدد جرم در بسیاری از جرایم یک روال عادی است. اگرچه این حرف تا حدودی درست است اما منشأ آن رکن مادی جرم است که در برخی جرم‌ها مشترک است ولی در جرایم فراگیر غالباً به خاطر عام و مبهم بودن تعدد گسترده عناوین مجرمانه به وجود می‌آید؛ بنابراین در اکثر جرایم فراگیر تعدد جرم از پیامدهای حتمی آن خواهد بود.

۳-۷. اختلاف در صلاحیت مرجع رسیدگی

شاکله جرایم فراگیر به‌گونه‌ای است که تعدد گسترده عناوین مجرمانه از نتایج غیرقابل انکار این نوع جرم‌انگاری است، در این صورت در موارد متعدد، اختلاف در صلاحیت دادگاه صالح به رسیدگی پیش خواهد آمد و در نهایت منجر به تضییع حقوق طرفین پرونده می‌گردد. این امر «به اساس دادرسی عادلانه لطمه زده و آن را از هدف اصلی خود - که تضمین حقوق اصحاب دعوا و جامعه است - منحرف می‌سازد» (احمدی، ۱۳۹۸، ص ۵۹)؛ چراکه کمترین پیامد آن اطلاع دادرسی و تحمیل هزینه گزاف به اصحاب دعوا می‌باشد.

نمونه بارز آن تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) است. این تبصره صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان را توسعه داده و برخی از موارد که پیش از این در صلاحیت محاکم عمومی جزایی بود جزء صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار داده است. حال این سؤال مطرح می‌شود باتوجه به جرایم عام چه باید کرد و کدامین کیفر را منبای صلاحیت دادگاه قرار داد؟ پاسخ به این سؤال از این رو ضرورت دارد که اختلاف برداشت موجب می‌شود یک عمل تحت یک عنوان در دادگاه کیفری یک و بر اساس عنوان دیگر در دادگاه کیفری دو قابل رسیدگی است.

ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در مجازات‌های تعزیری را به هشت درجه تقسیم نموده است. از آنجایی که صلاحیت دادگاه بر اساس درجه مجازات تعیین می‌گردد این موضوع حایز اهمیت

است زیرا دادگاهی که جرم با مجازات اشد باید در آن رسیدگی شود، صالح به رسیدگی است. با این وجود این امر در جرایم فراگیر قضات را با سردرگمی روبه‌رو می‌سازد زیرا نتیجه برداشت‌های مختلف، خلق عناوین متعدد خواهد بود که موجب اختلاف در صلاحیت می‌شود.

بنابراین جرایم فراگیر پیامدهای ناگواری به همراه دارد که به مهم‌ترین آنها اشاره شد؛ لذا قانونگذار باید در جهت رفع این معضل اقدام مؤثر و مناسبی به عمل آورد.

نتیجه

اگرچه جرایم عام و فراگیر در قوانین ایران به صورت گسترده جرم‌انگاری شده اما پیامدهای ناگوار آن کمتر مورد توجه کارشناسان قرار گرفته است. هرچند این امر در مواردی به جهت ساختار حقوقی و برون‌رفت از برخی محدودیت‌ها در مقابله با برخی جرایم و مجرمان قابل پذیرش است اما با توجه به ساختار و پیچیدگی خاص جرایم عام، این نحوه جرم‌انگاری با چالش‌های فراوان همراه است زیرا این عناوین تقریباً همه رفتارهای مجرمانه در قانون یا بخش عمده‌ای از آنها را شامل می‌شود. این امر عنوان ثانویه تعدد جرم به طور گسترده را ایجاد می‌نماید که با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، سازگاری ندارد. افزون‌براین به کارگیری عناوین کلی و واژگان مبهم و قابل حمل بر مصادیق گوناگون موجب می‌شود که یک تشمت آرای گسترده در مراجع قضایی ایجاد شده به نحوی که رفتاری در یک شعبه ممدوح و پسندیده و مورد تشویق قاضی و در شعبه دیگر تحت عنوانی متفاوت، مجرمانه و قابل مجازات باشد.

از طرف دیگر اختیار تعیین مصادیق مجرمانه به قضات واگذار شده است که موجب برداشت‌های متفاوت، سلیقه‌ای و حتی متضاد می‌گردد. دادن اختیار جرم‌انگاری و تعیین رفتارهای مجرمانه به مقامات قضایی در مراجعی مانند دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه نظامی و امثال آن علاوه بر تضییع حقوق افراد و نقض قاعده قبح عقاب بلایبان، احترام و جایگاهی که برای قوانین در جامعه وجود دارد را نیز مخدوش کرده و از اعتبار و ارزش آن بشدت می‌کاهد. افزون‌براین اعطای شأن قانونگذاری و جرم‌انگاری به قضات برخلاف اصل قانونی بودن جرم و مجازات است؛ با این وجود در این جرایم به نوعی اختیار قانونگذاری به دادرس داده شده است.

علاوه بر موارد فوق این نوع جرم‌انگاری باعث ایجاد چالش‌های متعدد و پیامدهای زیان‌بار جرم‌شناختی؛ از قبیل جرم‌انگاری افراطی، تشویش و سردرگمی قضات و جامعه به علت عدم

شفافیت قوانین می‌گردد؛ این امر افزایش بهره‌کاری منجر به تورم کیفری و بسیاری از چالش‌های جدی دیگر را به دنبال دارد. پژوهش حاضر ضمن دست‌یابی به یافته‌های فوق جهت برون‌رفت از چالش‌ها و کاستن از پیامدهای مخرب این‌گونه جرم‌انگاری و ایجاد زمینه برای اصلاحات مفید بر مبنای اصول حقوقی پیشنهادهای ذیل را حایز اهمیت فراوان می‌داند.

اولاً، موارد این جرایم و دامنه اختیارات مقام قضایی در حد امکان، تحدید گردد و تنقیح و اصلاح آنها در اسرع وقت انجام شود.

ثانیاً، بابه‌کاری‌گیری تجارب کشورهای موفق در این زمینه از امکانات موجود استفاده بهینه گردد و با تشکیل کارگروه بین همه دستگاه‌ها، از جمله بین بخش‌های مختلف قوه قضائیه هماهنگی به وجود آید.

ثالثاً، ضمن آموزش ویژه به قضات در جهت استفاده از راهکارهای قانونی مانند قضازدایی زمینه تحول در به‌کارگیری از نهادهای ارفاقی را فراهم آورند. این امر باتوجه به قوانین موجود از جمله قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تا اصلاح این موارد به نحو مناسب مفید و راهگشا می‌باشد.

منابع

۱. آخوندی، محمود؛ «اثبات جرایم منافی عفت از نگاهی دیگر»، مطالعات راهبردی زنان؛ ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۰۷-۱۲۹.
۲. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۵.
۳. آقایی نیا، حسین؛ «با تفسیر رایج از قسمت اخیر ماده ۲ قانون تشدید به کجا می‌رویم؟»، فصلنامه علمی آراء، ش ۴، بهار ۱۳۹۶، ص ۴-۲۴.
۴. احمدی، احمد؛ «مدت معقول در پیشگیری از بزه‌دیدگی مکرر»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم؛ ش ۱۵، تابستان ۱۳۸۹، ص ۵۹-۸۰.
۵. اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۱، ج ۳۸، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۴.
۶. گاستون، استفانی؛ حقوق جزای عمومی: جرم و مجرم؛ ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳.
۷. باقرزادگان، امیر و محمد میرزایی؛ «اهداف و قلمرو جرم‌انگاری تحصیل مال از طریق نامشروع»، نشریه کارآگاه؛ ش ۲۳، تابستان ۱۳۹۲، ص ۷۸-۹۶.
۸. باهری، محمد؛ نگرشی بر حقوق جزای عمومی؛ ج ۴، تهران: نشر مجد، ۱۳۹۴.
۹. بکاریا، سزار؛ رساله جرایم و مجازات‌ها؛ ترجمه محمدعلی اردبیلی؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷.
۱۰. جوانمرد، بهروز؛ «رویه‌های قضایی و نظریه‌های مشورتی پیرامون جرم رابطه نامشروع»، دو فصلنامه رویه قضایی (حقوق کیفری)؛ ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۳۷-۴۳.
۱۱. جویباری، رجب گلدوست؛ جستارهای حقوق کیفری؛ تهران: انتشارات خرسندی، ۱۳۹۶.
۱۲. حاجی ده‌آبادی، احمد و احسان سلیمی؛ «اصول جرم‌انگاری در فضای سایبر»، فصلنامه مجلس و راهبرد؛ ش ۸۰، زمستان ۱۳۹۳، ص ۶۱-۸۸.
۱۳. حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ «مجازات عمل حرام و تعارض آن با قانون‌مداری در قانون اساسی ایران»، نشریه حقوق اساسی؛ ش ۳، زمستان ۱۳۸۳، ص ۸-۲۴.
۱۴. حلّی (محقق حلّی)، جعفرین حسن؛ المختصرالنافع؛ تهران: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۰ق.
۱۵. خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریرالوسیلة؛ ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۲.
۱۶. درویشی هویدا، یوسف؛ «عدالتی متفاوت بر مبنای قانونی نارسا، تفسیرها و آرای متناقض

- قضایی»، فصلنامه دانش حقوق؛ ش ۲، زمستان ۱۳۹۴، ص ۴۳-۵۶.
۱۷. دورکیم، امیل؛ تقسیم کار اجتماعی؛ ترجمه باقر برهام؛ تهران: انتشارات مرکزی، ۱۳۹۸.
۱۸. رحیمی‌نژاد، اسمعیل؛ کرامت انسانی در حقوق کیفری؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷.
۱۹. رهبرپور، محمدرضا و حسین نورمحمدی؛ «چالش‌های حقوقی - قضایی جرم‌افساد فی‌الارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، پژوهش حقوق کیفری؛ ش ۲۲، بهار ۱۳۹۷، ص ۲۰۵-۲۳۲.
۲۰. زینالی، توحید؛ اخلال در نظم عمومی؛ تهران: چراغ دانش، ۱۳۹۷.
۲۱. شمس ناتری، محمدابراهیم و فرهاد صادقی؛ «چالش‌های مربوط به تعدد عنوانی جرم در جرایم تعزیری»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری؛ ش ۲۶، بهار ۱۳۹۸، ص ۲۵۰-۲۲۷.
۲۲. صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی؛ ج ۳۸، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۸.
۲۳. طالع‌زاری، علی و سیدحسن شاه‌چراغ؛ پدیده مجرمانه و مبانی نظری جرم‌انگاری؛ تهران: مرکز همایش‌های توسعه ایران، ۱۳۹۴.
۲۴. طوسی، محمدبن حسن؛ المبسوط؛ ج ۸، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۸۷.
۲۵. علی‌آبادی، عبدالحسین؛ حقوق جنایی؛ ج ۲، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۵.
۲۶. غلاملو، جمشید؛ «تحلیل عوامل بی‌عدالتی کیفری در جرایم مواد مخدر»، مجله حقوق دادگستری، ش ۱۰۳، پاییز ۱۳۹۷، ص ۱۵۱-۱۷۴.
۲۷. غلامی، حسین؛ «اصل حداقل بودن حقوق جزا»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری؛ ش ۲، زمستان ۱۳۹۱، ص ۴۱-۶۵.
۲۸. قماش، سعید؛ «کرامت انسانی مانع گسترش جرم‌انگاری»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری؛ ش ۱، پاییز ۱۳۹۱، ص ۱۳۷-۱۵۸.
۲۹. قوام، عبدالعلی؛ «بی‌اعتمادی و نظام سیاسی»، فصلنامه جامعه سالم؛ ش ۶، ۱۳۷۱.
۳۰. کلمن، جیمز؛ بنیادهای نظریه اجتماعی؛ تهران: نشر نی کهن، ۱۳۷۷.
۳۱. کلینی، محمد؛ کافی؛ ج ۲، چ ۲، بیروت: دارالحدیث، ۱۴۳۰ق.
۳۲. گلپایگانی، سیدمحمدرضا؛ الدر المنضود فی أحكام الحدود؛ ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق.
۳۳. معظمی، شهلا و همکاران؛ «معیارهای جرم‌انگاری»، فصلنامه قضاوت؛ ش ۸۹، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۷۹-۱۹۴.
۳۴. مؤذن‌زادگان، حسنعلی؛ «اصل شفافیت قانون»، مجله دیدگاه‌های حقوقی قضایی؛ ش ۸۱، بهار ۱۳۹۷، ص ۱۹۳-۲۲۰.

۳۵. میرخلیلی، سید محمود و حسین محمد کوره‌پز؛ «نیمرخ‌سازی جنایی: تکنیکی نوین در شناسایی بزه‌کاران سریالی»، مطالعات حقوق - کیفری و جرم‌شناسی؛ ش ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۹۱-۱۱۳.
۳۶. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ دانشنامه جرم‌شناسی؛ تهران: گنج دانش، ۱۳۹۰.
۳۷. نجفی توانا، علی؛ «جرم‌انگاری در نظام کیفری ایران»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی؛ ش ۸، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۴۹-۱۷۰.
۳۸. وحدانی، امیر یوسف؛ اصل شفافیت در حقوق کیفری ماهوی ایران؛ تهران: انتشارات بهرامی، ۱۳۹۶.
۳۹. هوساک، داگلاس؛ جرم‌انگاری افراطی؛ ترجمه محمدتقی نوری؛ تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۰.
۴۰. یوسفی، ابوالفضل؛ «نقد یک رأی صادره در موضوع ارتکاب بزه رابطه نامشروع از طریق پیامک»، فصلنامه رأی؛ ش ۹، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۵-۱۱۰.
41. Ashworth, Andrew and Redmayne; *the Criminal Process*; Oxford University Press, 4th Edition, 2010.
42. Asworth, Andrew; *principles of criminal law oxford*; Oxford university, 1992.
43. Criminal Court on November 27: <http://jicj.oxfordjournals.org>.
44. Opwis, Felicita; *Maslaha in contemporary Islamic legal theory*; Islamic Law and Society, vol.12, 2005.
45. Taylor, R. B.; *Breaking away from broken windows: Baltimore neighborhoods and the nationwide fight against crime, grime, fear, and decline*, Boulder, 2001.
46. The Williston Firm, P.L.; *Florida Law Firm Website*: www.thewillistonfirm.com.
47. Werle, Gerhard; *Individual Criminal Responsibility in Article 25 ICC Statute, at International*; 2014.